



منازل سلوک عرفانی در آینه حج

حسین مظاهری

مقدمه

۱ - تمامی اعمال عبادی شریعت مقدّس، جدا از صُور ظاهری، دارای اسرار و رازهای شگفت‌انگیزی است که مؤمنان به میزان سعه وجودیشان از آن بهره‌مند می‌گردند.

از امام صادق - ع - سؤال شد: منظور از «قوّت» که در آیه شریفه: «خذوا ما آتیناکم بقوة»^۱ آمده، چیست؟ آیا مراد «قوّت جسمی» است یا «قوّت قلبی»؟ حضرت در پاسخ فرمودند: قوّت در هر دو قلمرو منظور است.^۲

آنچه در قلمرو جسم و بدن مکلف است، همان احکام و آداب یک فریضه است که بیان آن به عهده «فقه» است و آنچه در قلمرو قلب اوست، همان اسرار و بطون یک فریضه است که تبیین آن به عهده «فقه فقه» است. از اینرو این قلب آدمی است که به شهود عینی یک فریضه و اسرار نهانی یک عبادت می‌رسد و به درک آنچه که چشمان ظاهری از نظاره آن



عاجزند، نائل می‌شود.

«حج» نیز - که از اعظم و اهمّ عبادات الهی است - از این اصل اصیل مستثنا نیست. زیارت بیت الله الحرام، صورت و قشر و ظاهری دارد که همان «مناسک حج» است و «علم شریف فقه» آن را تبیین نموده است، و سیرت و مغز و باطنی دارد که - فی الجمله - همان «سیر الی الله و سلوک الی جناب الله - عزّوجلّ» است که «فقه الله الاکبر» آن را تشریح کرده است.

۲ - این سیر به جانب دوست و سفر عرفانی الهی، دارای منازلی است که هر منزل، خود مشتمل بر مقامات و مراتبی است، که پاره‌ای از آنها جز برای اهل معارف الهی و اولیای کُمل و محبتین و مجذوبین درگاه دوست، میسر و حاصل نمی‌شود.

فطوبیٰ لهم ثمّ طوبیٰ لهم هنیئاً لأرباب النعیم نعیّمهم^۳

از این روست که عارف کامل بالله و مُحَبّ واصل الی الله، حضرت امام خمینی - قدس الله روحه الشریف - در باب اسرار نماز فرموده‌اند:

«... و هر کس از اهل سیر و سلوک الی الله را نمازی است مختص به خود او و حظّ و نصیبی است از آن، حسب مقام خود؛ چنانکه سایر مناسک از قبیل روزه و حجّ نیز همین طور است ...

... و دیگران که به آن مقام نرسیده‌اند، از برای آنها حظّی از نماز آنان نیست، بلکه صاحب هر نشأه و مقامی، اگر از مرکب عصبیت و انانیت فرود نیاید، انکار سایر مراتب کند و غیر از آن که خود به آن متحقق است مقامات دیگر را باطل و حشو شمارد، چنانکه مراتب و مقامات انسانیّه را نیز کسی که به آن نرسیده و از حجاب انانیت خارج نشده انکار کند و معارج و مدارج اهل معرفت و اولیا را ناچیز شمارد ...»^۴

پس حیّذا، آن قلبی که در سیر به سوی إله از مرکب عصبیت و انانیت فرود آمده، با خضوع در برابر مقامات بالاتر، عزم و همت خود را بر پیمودن سایر مراتب، تا غایة القصوای عروج کمالی و معراج روحی و معنوی، جزم کرده است. خوشا آن دل که عرصه شهود اسرار فرائض الهی است و آفرین خدای بر آن عبد آزمون شده‌ای که «له قلب أو ألقى السمع و هو شهید».^۵

۳ - آنچه در پس این مقدمه خواهد آمد، بیان مختصری است از آن

اسرار و رازهای شگفتِ نهفته در فریضة انسان ساز «حج» که در ضمن تبیین «منازل حج» به آن خواهیم پرداخت.

باشد تا خداوند قادر متعال جذوه‌ای از آتش این اسرار در دل‌ها مان بیفکند تا از آن رهگذر، جذبه‌ای حاصل آید و حجابهای ضخیم قلب‌ها مان به کمال انقطاع الی الله، یکسره خرق گردد.

انه ولی الهدایة والتوفیق

منازل حج

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل:

منزل اول: بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا (سیر من الخلق الی الحق).

منزل دوم: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقا و عبودیت (سیر من الحق فی الحق).

منزل سوم: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت (سیر من الحق الی الخلق).

منزل اول: سیر من الخلق الی الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

* **توبه؛** مهم‌تر از همه مراتب، توبه است، و معنای توبه که منزل اول سلوک است، رجوع از شیطانها و طاغوتها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس اماره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته‌ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند، و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می‌شود و روی توجه به جانب حضرت حق می‌آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او - جلّ و علا - معطوف می‌دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکر در تبعات و آثار وحشت‌انگیز گناهان و به این وسیله،



روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است.

و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

* **یقظه:** معنای یقظه توجه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند. آگاهی از این که اگر حج مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقا و عبودیت) خواهد رسید. توجه به انجام «بایدها» و «آزرش‌ها»؛ یعنی واجبات، و اجتناب از «نبایدها» و «ضد ارزش‌ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛ «انما يتقبل الله من المتقين»^۶

و نیز توجه و اهتمام به مستحبات؛ بویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و توجه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين - عليهم السلام - است؛ «قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»^۷. از اینرو، بنیاد یقظه، بر محور توجه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند.

* **تخلیه:** پس از مقام توبه و یقظه باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و ردائل اخلاقی، خالی کند و ریشه‌های هرز صفات ردیله؛ نظیر «حسد، بخل، کبر، ریا، تملق، شقاوت، جاه‌طلبی و ...» را که مایه تیره‌بختی و سیه‌روزی آدمی است به آتش اراده و عزم بر ترک این ردائل، بسوزاند و زقوم ردیلهای زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت برکند و آن را عرصه کشت گلهای با طراوت فضیلت‌های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

* **تحلیه:** بنیاد مرتبه «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیه؛ نظیر «خیرخواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلقات و ...» است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویش را به فضائل اخلاقی بیاراید و

مهم‌تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حج وی، حج ابراهیمی خواهد بود؛ «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۸ اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند؛ «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۹ آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد؛ «وَلَسَوْفَ يَرْضَى»^{۱۰} و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگهاست؛ «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^{۱۱}

و البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیلت ریا و تظاهر، در مقام تخلیه بوسیله توجه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ حاجیان می افتد، توجه به این نکته پر اهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حد شرک ساقط می کند؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»^{۱۲}

سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می باید به وسیله ریاضات دینیّه بویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسل و توجه به پیشگاه اهل بیت - علیهم السلام - بالأخص مصداق حاضر ولایت محمدیه، محوریت عالم امکان، ولی الله الاعظم - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - به مقام «تجلیه» صعود کند.

* تجلیه؛ و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصوّر هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اوحدی از اولیای الهی می شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منور می شود؛ «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^{۱۳} تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزشها را از ضد ارزشها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواسته های تعالی بخش خدا را از خواهشهای ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛ «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^{۱۴}

تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن



مرتب رسیده تا طعم شیرین و روح‌افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول در کلام بلند و ارجمند امام صادق - ع - که در مصباح الشریعه از آن حضرت نقل کرده، جلوه‌گر و نمایان است:

«إذا أردت الحج فجزّد قلبك لله - عزّوجلّ - من قبل غرمك من كل شاغل و حجب كل حاجب و فوض امورك كلها الى خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سكناتك، و سلم لقضائه و حكمه و قدره و دع الدنيا والراحة و الخلق و أخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين و لا تعتمد على زادك و راحتك و اصحابك و قوتك و شبابك و مالك، فإنّ من ادعى رضا الله و اعتمد على شيء صيّر عليه عدواً و وبالاً ليعلم انه ليس له قوّة و لا حيلة و لا لأحد الا بعصمة الله تعالى و توفيقه، و استعد استعداد من لا يرجو الرجوع و أحسن الصبغة و راع اوقات فرائض الله و سنن نبيه - ص - و ما يجب عليك من الأدب و الاحتمال و الصبر و الشكر و الشفقة و السخاء و ايثار الزاد على دوام الأوقات»^{۱۵}

هرگاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هر گونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال برکنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سكنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی جوانی و ثروت خود اعتماد مکن، زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می‌گرداند تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند، و (در این سفر) به اندازه‌ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوش رفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات واجبات الهی و سنن رسول محمدی - ص - را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّل و بردباری در برابر ناراحتیها و ابتلائات و شکر نعمتهای خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق - ع - در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

منزل دوم: سیر من الحق فی الحق

مشمتمل بر اعمالی است:

۱- احرام؛ مقدمه احرام؛ غسل احرام است، حقیقت این غسل توبه و رجوع است؛ «اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبك و البس كسوة الصدق و الصفاء و الخشوع و الخشوع»^{۱۶} در مقام احرام باید معاصی و گناهان سابق را به یاد آورد و آن را با آب توبه شستشو دهد و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کند.

احرام در حج؛ نظیر تکبیرة الاحرام در نماز است، همانگونه که نمازگزار به واسطه گفتن تکبیرة الاحرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام حج. احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانکه از امام صادق - ع - نقل شده است: «أحرم من كل شيء يمنعك عن ذكر الله و يحجبك عن طاعته»^{۱۷} و نیز درگاه احرام، می باید متذکر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیئت خدای را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبیک که تکمله مقام احرام است. توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند.

«ولب بمعنى إجابة صافية زاكية لله - عز وجل - في دعوتك له متمسكاً بعروته الوثقی»^{۱۸}

و از تلبیات خود، قصد کنند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت، در حالی که به عروة الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید.

۲- طواف؛ طواف تشبیهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند؛ «و ترى الملائكة حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم»^{۱۹} همانگونه که طواف آن ملائکه، نشانه عشق آنها به خداوندست، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست «طف بقلبك مع الملائكة حول العرش كطوافك مع المسلمین بنفسك حول البيت»^{۲۰}؛ «آنچنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زنی، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن.»

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه،



دریده شدن حجابها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، و زهد و سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می‌باشد و در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه‌گر می‌شود (مقام تجلیه) و راههای سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می‌گردد و از ظلمتها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس اماره، ظلمت متابعت از طاغوت‌های انسی و جنی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب) به نور مطلق کشانده می‌شود و مورد عنایت خاص خداوند واقع می‌گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می‌رسد؛ «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین، یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم».^{۲۱}

۳- نماز طواف؛ طواف کننده چون بواسطه طواف به مقام عبودیت می‌رسد باید نماز شکر به جای آورد. و چون بواسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می‌شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است، چون نماز مکالمه بین بنده و خداست. و چون توسل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهد و سلامهای این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهلیت - علیهم السلام - است و این توسل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می‌پذیرد، ادامه و استمرار می‌یابد. استلام حجرالاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است.

امام صادق - ع - نیز فرموده‌اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود: «أمانتی أدیتها و میثاقی تعاهدته لنتشهد لی بالموافاة»؛^{۲۲} «امانتی را که به گردن من بود (حج) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی.»

پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل‌های حاجیان است و نیز تجسم خضوع در برابر عزت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست «و استلم الحجر رضی بقسمته و خضوعاً لعزته».^{۲۳}

۴- سعی بین صفا و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خلّت پذیرفته است؛ «و اتخذ الله ابراهیم خلیلاً»^{۲۴} پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است «اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت

لرب العالمین» ۲۵

سعی بین این دو کوه، تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می‌رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می‌رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می‌رسد، و در اثر صبر و تحمل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می‌رساند، این خاطرات اگرچه تلخ است، اما شیرین است تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه‌ای از عشق است در حالی که با سوزندگی همراه است لذت‌آور است و در حالی که لذت‌آور است دل عاشق را و سرپای او را چون شمع می‌سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند؛ «قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه»^{۲۶} و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیت و منیت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم - ع - مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدس بیت الله دور سازد،^{۲۷} پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می‌کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است می‌راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می‌کند و از قدرت و شخصیت خود، تبرّی می‌جوید؛ «و هرول هرولة هرباً من هواك و تبریاً من جمیع حولك و قوتك»^{۲۸} و به این وسیله روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می‌گرداند «و صفّ روحك و سرك للقاء الله يوم تلقاه بوقوفك علی الصفاء»^{۲۹} و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا را برقرار می‌سازد «و كن ذا مروة من الله تقياً أوصافك عند المروة»^{۳۰}

۵- **تقصیر؛** تقصیر توجه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجه از لذات روحی به سوی لذات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این



معنا که آنچه قبل از احرام برای محرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، و طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت، که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که «لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السموات و الارض»؛^{۳۱} اگر نبود آن که شیاطین بر دل‌های فرزندان آدم هجوم می‌برند، هر آینه دیده آنان به ملکوت آسمانها و زمین، روشن می‌گشت.

۶- حرکت به سوی عرفات؛ پس از توجه به نفس و تمایلات؛ این بار توجه به خداوند، توجه به سرزمینی که جاذبه ملکوتی سراسر آن را فرا گرفته است، شتافتن به سوی جذب، جذب کهربائی یار، از دل‌های بیقرار، جذب «وجود واقعی» «وجود نما» را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حبذا بر این جاذبه شیرین «هنیئاً لأرباب النعیم نعیمهم».

عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق «و اعترف بالخطایا بعرفات».^{۳۲}

عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید «و جدد عهدك عند الله بوجدانیه»^{۳۳} معرفت نبوت و ولایت، معرفت آفاق و انفس، معرفت ربط آنها با خدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیومیت حق و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که «لیس فی الدار غیره دیار».^{۳۴}

عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالک می‌تواند با توجه و تضرع و دعا و توسل مخصوصاً به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالایی یقین برسد.

عرفه؛ جایگاه صعود از «علم الیقین» به «عین الیقین» و از «عین الیقین» به «حق الیقین» است و آن کس که در عرفات نتواند به معرفت آنچه گفته آمد، نائل شود، در حقیقت عرفات نرفته است؛ کسی که از جاذبه خدا و نبوت و ولایت - که سراسر آن سرزمین پاک را فرا گرفته است - بهره‌ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده است و او از محدوده فقه به سوی قلمرو بیکران «فقه فقه» خارج نگشته است.

۷- حرکت به جانب مشعر؛ مشعر نزد خداوند متعال، از درجه خاصی برخوردار است، از این جهت در قرآن با صفت حرام و احترام از آن یاد می‌شود: «فاذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام»^{۳۵} چنانکه گاه منزل کردن در آن دیار، (بین الطلوعین) نزد یار، برترین ساعات شبانه‌روز است و آنچه خداوند در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور و کیاست و فطانت و دقت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر، مشعر بما می‌آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده‌ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره‌ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملاء اعلی صعود کن: «و اصد بروحك الى الملاء اعلی بصعودك الى الجبل»^{۳۶} از این رو، در این سرزمین هم خدای را با اطمینان برای نیل به مقام قرب می‌خواند: «و تقرب الى الله ذا ثقة بمزدلفة»^{۳۷}

۸- حرکت به سوی منا؛ منا؛ یعنی رجاء، نیکا که این نام گویا، در هاله‌ای از نور نهفته است.

منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجاب دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت. و چرا چنین نباشد؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می‌خواهد؟! توجه، تطف، عنایت، ادامه.

سالک، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می‌خواهد؟ آنچه را که او به حق مستحق آن است؛ «و لا تتمن ما لا يحل لك و لا تستحقه»^{۳۸}

از این رو می‌توان گفت بهترین لذتها در حج، لذت امید بنده به خدا در منا است و شاید این که منا در میان همه اعمال مدتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

۹- رمی جمرات؛ بنده‌ای که به مقام قرب رسیده است؛ از آنچه بیمناک است او باید که بیمناک باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشد، طاغوت‌هاست، طاغوت درون؛ یعنی نفس اماره و طاغوت برون، شیاطین جئی و شیاطین انسی. سالک از قرآن آموخته است که:



طاغوت درون (نفس اماره) خطرناکترین طاغوتهاست «ان النفس لأمارة بالسوء الا ما رحم ربي»^{۳۹} پس چون وارد منا می شود اولین عملی که باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است که شاید اشاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس اماره باشد، رمی جمره عقبه؛ یعنی طرد نفس اماره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس؛ «وارم الشهوات والخساسة والدنائة والذميمة عند رمی الجمرات»^{۴۰} آنگاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس اماره گذارد، قدم بعدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنده و خدا یک قدم بیش فاصله نیست، اگر بنده از هوا و هوس گذشت و این گام بلند را طی کرد گام بعدی گام عزم به سوی مقام لقاست. حاجیان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنده اند باید که رمی جمرات سه گانه کنند و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس اماره) طاغوت برون از شیاطین جنی (ابلیس و اعوان او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیت)، از اینرو رمی جمرات ثلاث، طرد همه طاغوتها و اعلام جنگ و ستیز بی پایان با آنهاست.

۱۰- ذبح قربانی؛ قربانی سنتی است که تنها از تقوا پیشگان، پذیرفته می شود «اذ قربا قربانا فتقبل من أحدهما و لم يتقبل من الآخر»^{۴۱} و آن رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبت و عشق است؛ چرا که به گاه قربانی نمودن، حاجی سالک حنجره هوای خویش و طمعش به مردمان را پاره می کند؛ «و اذبح حنجرتی الهوی و الطمع عند الذبیحة»^{۴۲} قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل - علیهما السلام - نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم - ع - امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر محبوب را به فرزندش حضرت اسماعیل - علیه السلام - گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت؛ «یا ابت افعل ما تؤمر»^{۴۳} و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حد ذبح جلو رفتند، و آنگاه از سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز بدر آمدید؛ «قد صدقت الرؤیا»^{۴۴}

۱۱- خلق یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت؛ یعنی تراشیدن باقی مانده کدورتها، رذالتها و اصلاح دل از زنگار منیتهای و خودیتهای؛ زیرا سالک هرچه خودسازی کند، باز باید بداند که ریشه های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از اینرو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از

او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن گفتیم.

۱۲- طواف نساء؛ بواسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می‌شود، جز بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا بازگردد و طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی بنام طواف نساء بجای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می‌شود و شاید رمز آن این است که سالک هرچه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزون‌تر دارد؛ «ولقد همت به و هم بها لولا ان رأی برهان ربه»^{۴۵} یوسف صدیق - علیه السلام - که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود اما در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می‌کند و می‌گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان، بازمانده بودم «والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن و اکن من الجاهلین»^{۴۶} بنابراین طواف نساء درس آموزنده‌ای است برای همه سالکان و بویژه جوانان.

۱۳- زیارت مدینه؛ پس از اتمام، مکمل اعمال سالکان، تشریف به مدینه منوره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم و حضرت زهرا و ائمه بقیع - علیهم السلام - است و حج بدون زیارت آنان ناقص و نظیر تمسک به قرآن منهای ولایت است، از این جهت در روایات اهل بیت - علیهم السلام - وارد شده است که زیارت مدینه منوره، اتمام حج است.^{۴۷}

در قرآن شریف از توسل به اهل بیت - علیهم السلام - با عنوان «ابتغاء الوسيلة الى الله تعالى» یاد شده است؛ «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة»^{۴۸} و از برترین توسلات، دعا و استغفار در مراقد و مزارات مطهر آنان است، که در حقیقت دعا و استغفار در محضر آنهاست و از موارد ویژه استجاب دعا و آمرزش گناهان عرض و انجام این اعمال در محضر منور آن حضرات است: «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً»^{۴۹} و از این جهت در روایات اهل بیت - علیهم السلام - سفارش بسیاری بر زیارت قبور اهل بیت شده است؛ از جمله: حضرت زهرا - سلام الله علیها - فرمودند: هر که سه روز حضرت رسول - سلام الله علیه - را زیارت کند، بهشت برای او واجب می‌شود^{۵۰} و نیز در روایتی از حضرت رضا - ع - می‌خوانیم که: «زیارت حضرت رسول، زیارت



خداست»^{۵۱} و یا در روایت دیگری از امام صادق - ع - آمده است که: «برای هر امامی بر ذمه پیروانش، عهدی است و به تحقیق، زیارت قبور آن امامان، از نهایت وفاداری شیعیان بدان عهد است، پس هر آن کس که ائمه - علیهم السلام - را - در حالیکه راغب در زیارت آنان باشد - زیارت کند، آن امامان، در روز جزا شافعان وی خواهند بود.^{۵۲}

و مراعات چند چیز برای زائرانی که به این توفیق عظیم رسیده‌اند ضروری است:

۱ - توجه به این که در محضر آنان هستند، و گفتار و کردار و افکار و نیت آنها در محضر آنها؛ «قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسولہ و المؤمنون»^{۵۳} از این جهت باید با دلی پاک و ضمیری خالص و با ادب در گفتار و کردار و پس از اجازه خواستن، وارد حرم مطهر شوند؛ «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن»^{۵۴} و شاید بلند خواندن زیارت حتی در آنجا سزاوار نباشد چه رسد به گفتگو با دیگران؛ «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی»^{۵۵} و ادب در ایستادن و نشستن باید مراعات شود؛ نظیر کسی که در محضر آنها می‌نشیند.

این آداب از آنروست که رسول اکرم و ائمه - علیه الصلوة و السلام - اصدق مصادیق انسان کاملند و انسان کامل همواره زنده و شاهد است و از اینرو در محضر انور آنان به هنگام اذن دخول می‌خوانیم: «و اعلم ان رسولک و خلفائک - علیهم السلام - احياء عندک یرزقون، یرون مقامی و یسمعون کلامی و یردون سلامی و انک حجت عن سمعی کلامهم و فتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم ...»^{۵۶}

۲ - آمادگی برای رفتن به حرم، برای گرفتن فیض؛ به عبارت دیگر آمادگی برای وصل، چنانکه از علامه مجلسی - قدس سره - نقل شده است که پس از تشرف به نجف اشرف، پیش از زیارت قبر مطهر امیر مؤمنان، برای آمادگی، روزها را در وادی السلام نجف در مقام قائم - عج - و شبها را در رواق مطهر حرم، به ریاضت مشغول شده و پس از مدتی با آمادگی به زیارت قبر مطهر نائل گشته است.

۳ - توجه به این که گناه مخصوصاً حق الناس موجب دل آزردهی اهل بیت - علیهم السلام - است و این مضمون که هر گونه ستم به شیعیان ما در حکم ظلم به ماست، به صورت متواتر در روایات وارد است.

جهت خشنود ساختن اهل بیت - علیهم السلام - به واسطه تصمیم جدی بر این که تا بتواند کمک و اعانت به هموعان و بویژه شیعیان را ترک نکند و تصمیم جدی بر این که ظلم و اجحاف به دوستان آنها نداشته باشد و با این توبه و تصمیم وارد حرم شود.

۴- همت او در زیارات بلند باشد، فقط به خواستن حوائج دنیوی یا اخروی اکتفا نکند بلکه این گونه حوائج را به خود آنها واگذارد، «علمهم بحالنا حسبنا من سؤلنا» بلکه همت او این باشد که از نور آنها منور شود. از ولایت تکوینی آنها در جهت عروج استفاده کند؛ زیرا کسی می تواند به مقام فنا و لقاء برسد که دارای چند چیز باشد؛ بُراق برای عروج، زاد و راحله برای راه، راهنما برای گم نشدن و رسیدن به مطلوب و نور برای استفاده کردن از آن در ظلمتها. براق این راه برای انسان بعد ناسوتی اوست که به آن جسم می گویند لذا قرآن برای تقویت این براق سفارش کرده است؛ «وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة و لا تنس نصیبک من الدنيا» ۵۷

زاد و راحله؛ تقوا و روح خدا ترسی است که از دیدگاه قرآن بهترین توشه است؛ «تزودوا فان خیر الزاد التقوی» ۵۸

و نور این راه، که انسان را از ظلمتها نجات می دهد، قرآن است؛ «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» ۵۹

و راهنما، اهل بیت - علیهم السلام - هستند که بدون آنها هیچ موجودی به کمال نخواهد رسید و هیچ انسانی به مقام وصل نائل نخواهد شد.

و در طریق سیر و سلوک نیز افرادی که از این راهنما استفاده نکردند، بجای وصل برای آنها قطع حاصل شد و بجای هدایت، در ظلمات ضلالت گرفتار شدند و از نظر قرآن اهل بیت - علیهم السلام - و در زمان ما قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود حجة بن الحسن، المهدی الموعود - عج - هدایت این راه را به عهده دارند؛ «و جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا» ۶۰

بنابر این، توسل هم یک امر لازم است و بهترین توسلات زیارت قبور مطهر آنهاست.



منزل سوم: سیر من الحق الى الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می‌گردد و در این منزل مسؤولیت، مشکلتر از منزل اول و دوم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت‌های الهی در میان دیگر مردمان بپردازند و این، عین وظیفه انبیا است؛ «الذین یبلغون رسالات الله»^{۶۱} در منزل اول و دوم «خودسازی» بود و در این منزل «دیگر سازی» است، و دیگر سازی گرچه متوقف بر خودسازی است اما به اندازه‌ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمود: «شیتنی سورة هود لمكان قوله: فاستقم كما امرت و من معك»؛^{۶۲} «سورة هود مرا پیر کرد چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید.»

خودسازی (فاستقم كما امرت) در سوره شوری نیز آمده است^{۶۳} ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر - ص - را سفید کرد، دیگر سازی (و من معك) است.

حاجی سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است. حاجی سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و بویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند، آن حاجی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حج بهره‌ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب‌آمیز، سخن می‌گوید: «فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون»^{۶۴}

و نیز آن حاجی که پس از حج تارک خمس باشد، نه فقط حاجی نیست بلکه از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر؛ «فویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون»^{۶۵} و همچنین بانوان حج گزارنده، پس از بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگر گرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است بیاموزند؛ «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق

مما آتاه الله»^{۶۶} پس به راستی که این منزل سوم، بسیار مشکل است ولی پاداش آن نیز بهمان اندازه بالاست؛ «من احيائها فكأنما احيى الناس جميعاً»^{۶۷} از اینرو، سالک پس از طی منزل اول و دوم، نکته‌ای را که باید در منزل سوم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت - علیهم السلام - و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می‌شود.

حضرت آدم - علیه السلام - ترک اولائی بیش نکرد ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولاً سزاوار روح مقدس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی؛ «اهبطوا بعضكم لبعض عدو»^{۶۸} از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) سقوط کرد و نیز حضرت یوسف صدیق - ع - با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت؛ «فلبث فی السجن بضع سنین»^{۶۹} پس اگر سالک حج گزارده به وسیله عمل ناروایش ایهت حج را در میان مردم بی‌رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه‌ای بزرگ است که معلوم نیست موفق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین حاجی و زائری می‌فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد! «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فكأنما قتل الناس جميعاً»^{۷۰} این است که امیر مؤمنان حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می‌شمارد.^{۷۱}

و از حضرت صادق - ع - منقول است که پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم، می‌فرماید:

«و استقم علی شروط حجاج هذا و وفاء عهدك الذی عاهدت به مع ربك و اوجبتہ الی یوم القيامة»^{۷۲} پس از حج گزاردن بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی‌ات، به چنگ آورده‌ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده‌ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.



پی نوشتها:

- ۱- آنچه را به شما (از دستورات و فرامین الهی) داده‌ایم با اطمینان و قوت بگیرید. بقره: ۶۳
- ۲- عن اسحاق بن عمار و یونس قالوا: سألنا أبا عبد الله -ع- من قول الله تعالى: «خذوا...»، أقوة في الابدان أو قوة في القلب؟ قال -ع-: فيهما جميعاً. المحاسن، کتاب مصابیح الظلم، ص ۲۶۱، ح ۳۱۹
- ۳- پس خوشا به حال آنان، آنگاه باز هم خوشا به حالشان، گوارا باد برای صاحبان نعمت، نعمت‌هایشان.
- ۴- سر الصلاة، ص ۵
- ۵- «او را دلی (هوشیار) است یا با توجه کامل گوش به کلام حق می‌سپارد»، ق: ۳۷
- ۶- مائده: ۲۷ «همانا، فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان، می‌پذیرد.»
- ۷- «بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.» توبه: ۱۰۵
- ۸- «من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمانها و زمین را آفرید. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.» انعام: ۷۹
- ۹- «مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.» لیل: ۲۰
- ۱۰- «و زودا که خشنود شوی.» لیل: ۲۱
- ۱۱- «رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟» بقره: ۱۳۸
- ۱۲- «همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا بازداشتند و خدا به هر کاری که می‌کند، احاطه دارد.» انفال: ۴۷
- ۱۳- «و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.» انعام: ۱۲۲
- ۱۴- «اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد.» انفال: ۲۹
- ۱۵- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۱۶- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۱۷- «محرم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می‌کند و از بندگی او باز می‌دارد.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۱۸- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۱۹- «فرشتگان را می‌بینی که برگرد عرش خدا حلقه زده‌اند و پروردگار خود را حمد می‌کنند.» زمر: ۷۵
- ۲۰- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۲۱- مائده: ۱۵ و ۱۶
- ۲۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۷، ح ۱۷
- ۲۳- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۲۴- «خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.» نساء: ۱۲۵
- ۲۵- «(بخاطر بیاور) هنگامی را که پروردگار به او گفت اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.» بقره: ۱۳۱
- ۲۶- «برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.» ممتحنه: ۴

- ۲۷- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۳، ح ۱۲
- ۲۸- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۲۹- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۰- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۱- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۵۹، ح ۳۹
- ۳۲- «و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۳- «و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را نزد او تجدید کن.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۴- «در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست.»
- ۳۵- «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید.» بقره: ۱۹۸
- ۳۶- «و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روح به سوی ملاً اعلی صعود کن.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۷- «و به گاه وقوف در مشعر، به خداوند تقرب جو، در حالی که به او اطمینان می ورزی.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۸- «و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۳۹- «نفس به بدیها امر می کند مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند.» یوسف: ۵۳
- ۴۰- «و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهشهای نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را.» مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۴۱- «هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.» مائده: ۲۷
- ۴۲- مصباح الشریعه، باب ۲۲
- ۴۳- «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن.» صافات: ۱۰۲
- ۴۴- «آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی.» صافات: ۱۰۵
- ۴۵- «آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی را می نمود.» یوسف: ۲۴
- ۴۶- «و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی، قلب من به آنها متمایل می گردد و از جاهلان خواهم بود.» یوسف: ۳۳
- ۴۷- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴ و ۲۵۵
- ۴۸- «ای کسانی که ایمان آورده اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید.» مائده: ۳۵
- ۴۹- «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» نساء: ۶۴
- ۵۰- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۷



- ۵۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵
- ۵۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳
- ۵۳- «بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.» توبه: ۱۰۵
- ۵۴- «ای کسانی که ایمان آورده اید وارد خانه های پیامبر نشوید مگر با اجازه» احزاب: ۵۳
- ۵۵- «صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید.» حجرات: ۲
- ۵۶- «و من یقین دارم که رسول و خلفای تو در نزد تو زنده اند و روزی داده می شوند، مقام مرا می نگرند و کلام مرا می شنوند و سلام مرا پاسخ می دهند و اینک تو بر گوش من از کلام آنان پرده افکنده ای ولی باب التذاذ از مناجات با آنان را بر رویم گشوده ای.» در اذن دخول حریمهای شریف، کتب ادعیه.
- ۵۷- «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهر هات را از دنیا فراموش نکن.» قصص: ۷۷
- ۵۸- «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.» بقره: ۱۹۷
- ۵۹- «از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.» مائده: ۱۵
- ۶۰- «و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند.» انبیا: ۷۳
- ۶۱- «(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می کردند.» احزاب: ۳۹
- ۶۲- الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۰
- ۶۳- شوری: ۱۵
- ۶۴- «پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند.» ماعون: ۴ و ۵
- ۶۵- «وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی کنند و آخرت را منکرند.» فصلت: ۶ و ۷
- ۶۶- «آنها که امکانات وسیعی دارند باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند.» طلاق: ۷
- ۶۷- «و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.» مائده: ۳۲
- ۶۸- «همگی (به زمین) فرود آیید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود.» بقره: ۳۶
- ۶۹- «چند سال در زندان باقی ماند.» یوسف: ۴۲
- ۷۰- «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.» مائده: ۳۲
- ۷۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.
- ۷۲- مصباح الشریعه، باب ۲۲

